

بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در کشورهای منتخب خاورمیانه (با استفاده از داده های تابلویی)

علی اصغر عباسی اسفجیر^۱ و هدی رضایی روشن^۲

چکیده

توسعه اقتصادی اساسی‌ترین مقوله مورد بحث جهان است که توجه کشورهای در حال رشد را به خود جلب کرده است. توسعه اقتصادی از آن جهت که مستلزم بروز تغییراتی در جامعه می‌باشد، می‌تواند هم باعث شکوفایی و رشد عمیق و پایدار کشورها شود و هم بی‌توجهی نسبت به پیامدهای آن، می‌تواند منجر به فروپاشی بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی کشورها شود. توسعه اقتصادی وابسته به شرکت تمام افراد جامعه اعم از زن و مرد است. بنابراین، توجه به مشارکت نیروی کار زنان از اهمیتی بالا برخوردار است زیرا می‌تواند نقشی مهم را در توسعه اقتصادی جامعه ایفا کند. بدین ترتیب، در این پژوهش عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در کشورهای منتخب خاورمیانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش که براساس الگوی اقتصادسنجی دادگان تابلویی ۱۳ کشور خاورمیانه منتخب در ۲۰۱۴-۲۰۰۵ است، نشان می‌دهند که متغیرهای نسبت اشتغال زنان به جمعیت، امید به زندگی زنان و جمعیت زنان در توضیح تغییرات متغیر نرخ مشارکت نیروی زن به مرد در این کشورها مؤثر است و اثری مثبت و معنی‌دار بر نرخ مشارکت نیروی زن به مرد داشته است، ولی متغیر رشد تولید ناخالص داخلی سرانه در توضیح تغییرات متغیر نرخ مشارکت نیروی زن به مرد در این کشورها اثری منفی و معنی‌دار داشته است.

واژه‌های کلیدی: مشارکت نیروی زن به مرد، نسبت اشتغال زنان، امید به زندگی زنان، جمعیت زنان، رشد تولید ناخالص داخلی سرانه.

۱- استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

۲- دانشجوی دکتری تخصصی جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه و مدرس دانشگاه پیام نور.

* نویسنده مسئول مقاله: asfajir@hotmail.com

پیشگفتار

مامسن (Momsen, 1991) نشان داده است که زنان در تمامی مناطق جهان نقشی تعیین کننده و مهم را در تولید و بازتولید فعالیت ها و نیز در روند توسعه دارند (Ghoreishi et al., 2011). زنان ۴۰ درصد نیروی کار را در دنیا تشکیل داده اند (Lagarde, 2013). براساس آل بوتمه (Al-Botmeh, 2013)، کشورهایی با مقدار مشارکت بالای زنان در نیروی کار، پیشرفت‌هایی بیش‌تر بدست خواهد آمد (European Commission, 2011). چالش‌های زیادی وجود دارد مانند فرصت‌های استخدامی کم‌تر، نابرابری و نداشتن تساوی جنسیت، موانع فرهنگی و اجتماعی، نداشتن یکپارچگی فعالیت‌های کاری و حقوق پایین (Department of Statistics, 2008). افزون بر این، شاخصه‌های دموگرافیکی مطمئن همچون سن، شرایط تأهل، مذهب و سطح آموزش، درآمد، منطقه مسکونی و حمایت همسر نیز می‌توانند مشارکت زنان را در نیروی کار تحت تأثیر قرار دهند (Verick, 2014).

آشتیانی (۱۳۸۲) توضیح داد که از زمانی که ایران در راه توسعه گام گذاشته لزوم مشارکت زنان بیش از پیش افزایش یافته است. پس از انقلاب اسلامی که دورانی نوین در سرنوشت زنان رقم خورد، حضور زنان گسترده تر می‌شود و این روند تاکنون با سرعتی بیش‌تر ادامه دارد و باعث شده است که برنامه ریزان از قابلیت‌های زنان در بخش‌های گوناگون بهره ببرند. پس از گذشت چند دهه از مشارکت فعال زنان هنوز مشکلات و موانع متعددی بر سر راه مشارکت زنان وجود دارد. برخی از این موانع و مشکلات ناشی از مناسبات فرهنگی و اجتماعی است و برخی دیگر نیز به طرز تلقی و نگرش منفی زنان نسبت به توانایی‌های خود و نبود خودباوری و کمبود اعتماد به نفس آن‌ها مربوط می‌شود (Ghoreishi et al., 2011). بدین ترتیب می‌توان گفت عواملی از جمله عوامل اجتماعی و اقتصادی می‌توانند در مشارکت زنان در جامعه تأثیر بگذارند و شناخت این عوامل نیاز یک جامعه است تا جامعه بتواند به بهسازی و توسعه پایدار دست یابد.

مبانی نظری

در دنیای امروز، زنان بیش از نیمی جمعیت جهان را تشکیل داده، دو سوم ساعت کاری را به خود اختصاص داده، یک دهم درآمد دنیا برای آنان است و کم‌تر از یک صدم دارایی‌های ثبت شده دنیا به نام آن‌هاست (International Labour Organization, 2013). در بیش‌تر کشورها، زنان در راستای ارزش تولید ثبت شده به لحاظ کمی در تولید نیروی کار و به لحاظ کیفی در دست‌آوردهای آموزشی و نیروی انسانی ماهر نسبت به مردان نقشی بسیار کم‌تر به عهده دارند (Olukemi, 2008). محرومیت زنان در کشورهای در حال توسعه با سطوح بالای فقر بسیار شدید

است. پس در کشورهای تحت تأثیر قرار گرفته زنان به دلیل گرایش‌های مصرفی از اوضاع و شرایط پایینی رنج می‌برند. با وجود اهمیت آن برای توسعه زنان، مقدار شرکت در نیروی کار^۱ (LFPR) زنان بسیار پایین‌تر از مردان در دنیاست زیرا تنها ۶۸ زن از هر ۱۰۰ مرد در فعالیتهای تولیدی درآمدزا در سال ۲۰۰۱ شرکت کردند (UNDP, 2003). اهرنبرگ و اسمیت (Ehrenberg & Smith, 2000) بیان کردند که مقدار شرکت در نیروی کار زنان در هر کشور متفاوت است. در سال ۲۰۰۱، مقدار شرکت در نیروی کار زنان در حالی که در کشورهایی همچون عمان، مالت و بلژیک زیر ۳۰٪ بود، اما در کشورهایی همچون ایسلند، سوئد و کانادا بالای ۶۰٪ بود. هنگامی که به محاسبات و برآوردهای ارایه شده به وسیله فرانسه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که شرایط در برخی کشورها تفاوت‌هایی فاحش دارند. مقدار مشارکت زنان به عنوان نیروی کار در سال ۱۹۹۸ در کانادا حدود ۷۷٪، در فرانسه ۹۵٪، در آلمان ۷۴٪، در ژاپن ۶۷٪، در سوئد ۸۴٪ و در ایالات متحده ۷۷٪ بود (Godfrey & Emmanuel, 2016). از زمان کارهای برجسته مینسر (Mincer, 1962) و کاین (Cain, 1966)، مطالعات زیادی در مورد مقدار شرکت در نیروی کار انجام گرفته است. این مطالعات بیان کردند که تولید کار زنان به شاخصه‌های اقتصادی، جمعیت‌شناسی همچون درآمد زنان، درآمد مردان، درآمد غیرپولی، تحصیلات، سن و تعداد فرزندان بستگی دارد (Hill, 1983). الینگسائتر و رونسن (Ellingsaeter and Ronsen, 1996) بیان کردند که برخی از مطالعات روابط قوی میان الگوهای کاری زنان و تغییرات در شرایط خانوادگی آن‌ها نشان داده‌اند، یعنی زنانی که برای درآمد کار می‌کنند (به طور میانگین) نسبت به کسانی که کار نمی‌کنند، فرزندان کم‌تری داشته و این مادران زمانی کم‌تر را نسبت به زنان دارای فرزند برای کارهای بچه داری صرف می‌کنند. مقدار مشارکت زنان به عنوان نیروی کار در کشورهای توسعه یافته در طی سال‌های اخیر تا حد شایانی افزایش یافته است. در مقابل، در بیش‌تر کشورهای در حال توسعه بویژه در نیجریه، در مناطق شمالی آن همچون ایالت آداماوا روندی رو به رشد نشان داده شده است (Godfrey & Emmanuel, 2016).

شواهد به دست آمده از مقالات (Kaur & Tao, 2014; Tam, 2011) با این فرض هستند که که رابطه U شکل بین رشد اقتصادی و مقدار شرکت در نیروی کار زنان وجود دارد و این مسأله به تغییرات ساختاری بستگی دارد. به دلیل این که کشورها برنامه توسعه‌ای و الگوهای تغییر ساختاری خاص خود را دنبال می‌کنند (Gaddis & Klasen, 2014). پس این تغییرات مشارکت زنان را در بازار کاری تحت تأثیر قرار می‌دهد. این امر نشان می‌دهد که در مرحله آغازین رشد اقتصادی زمانی که دسترسی محدودی به آموزش وجود دارد و در نتیجه بیش‌تر مردم دارای مهارت‌های پایین

¹ -Labor Force Participation Rate

هستند، اقتصاد نمی‌تواند به خوبی اجرا شده و بیش‌تر نیروی کار در بخش کشاورزی خواهند بود. این مسأله بیان می‌کند که مشارکت نیروی زن در مراحل اولیه نسبتاً بالاست، اما با رشد اقتصادی این مشارکت کاهش خواهد یافت. این امر به دلیل این واقعیت است که فعالیت‌ها در این بخش همچون معدن و ساخت و ساز، زمینه‌هایی نامطلوب برای مشارکت زنان در بازار کار مهیا می‌کنند. با حرکت به مرحله بعدی که در آن بخش خدماتی به تدریج غالب می‌شود، کوالکانتیو تاواریس (Cavalcanti & Tavares, 2011) بیان کردند که باز کار مشاغلی بیش‌تر را برای زنان ارایه می‌کند، بنابراین، فرضیه U شکل بودن دوباره از سر گرفته شد. دوراند (Durand, 1975) همان گونه که در لچمان و کائور (Lechman & Kaur, 2015) گفته شد، تأکید کرد که در این رابطه بین مشارکت نیروی کار زنان و رشد اقتصادی در هر کشور به دلیل این واقعیت که بخش صنعتی مقادیری متفاوت از زنان فعال به لحاظ اقتصادی را استخدام کرده، متفاوت خواهد بود.

بوسروپ (Boserup, 1970) بیان کرد که در کشورهای در حال توسعه، حجمی از کار زنان در فعالیت‌های غیربازاری برای مثال، در خانه یا بخش غیررسمی انجام می‌گیرد. با این حال، در برخی کشورهای در حال توسعه، مشارکت زنان در نیروی کار به سه دلیل افزایش یافته است. نخست این که با توسعه اقتصادی و تغییر جمعیت از بخش‌های روستایی و کشاورزی، زنانی بیش‌تر تصمیم گرفتند در نیروی کار شرکت کنند. دوم این که به دلیل سطح بالاتر آموزش، زنان تمایل دارند در تعداد بزرگ‌تری شرکت نمایند تا سرمایه آن‌ها بیش‌تر شود. سوم این که کاهش درآمد واقعی خانوارها و افزایش فقر در کشورهای مطمئن به نظر می‌رسد زنان را ترغیب کرده تا در نیروی کار بیش‌تر فعالیت داشته باشند (Godfrey & Emmanuel, 2016).

بدین ترتیب با توجه به پایین بودن نرخ مشارکت جمعیت زنان فعال در ایران و ضرورت ارتقای آن در ارتباط با توسعه اقتصادی-اجتماعی در کشور بویژه با توجه به افزایش جمعیت زنان با تحصیلات عالی، باید تلاش‌هایی گسترده برای مشارکت زنان در توسعه انجام گیرد. این مقاله در پی آن است تا به شناسایی عوامل مؤثر مشارکت زنان در کشورهای منتخب خاورمیانه بپردازد و بررسی کند که آیا این عوامل بر مشارکت زنان تأثیر دارد؟

پیشینه پژوهش

از دیدگاه بانک جهانی (۲۰۰۶)، تولید نیروی کار، تناسبی از جمعیت ۱۵ سال و بالاتر است که از نظر اقتصادی فعال هستند. تمام افرادی که کار تولید می‌کنند یا خدماتی را ارایه می‌دهند زیرا نرخ بیکاری به صورت درصد جویندگان کار در نیروی کار تعریف شده و کاهش در مقدار مشارکت نیروی کار می‌تواند نرخ بیکاری را تحت تأثیر قرار دهد. حال چه تعداد جویندگان کار تغییر کرده باشد یا نکرده باشد (Mehtap et al, 2016).

مهتاب و همکاران (Mehtap et al., 2016) در مقاله‌ای بیان کردند که مشارکت زنان در کارها جهت توسعه اقتصادی، تقویت، برابری جنسیتی و کمک به بالا بردن سطح کیفی جامعه نقشی بسزا ایفا می‌کند. هنوز تعداد زنانی که در نیروی کار جهانی فعالیت می‌کنند، بسیار پایین است بویژه در خاورمیانه و این امر به دلایل اجتماعی- اقتصادی است. از بین ۱۴۵ زن غیرشاغل بررسی شده، بیش‌ترشان متأهل و مادر، دارای مدرک دانشگاهی، بدون تجربه کاری و درآمد بودند. پاسخ‌دهندگان بر این باور بودند که نوع جنسیت نباید مانع سر راه کار کردن آن‌ها بوده و نباید اجازه دهد که مردان جای آن‌ها را در جامعه بگیرند. گاهی اوقات درک آن‌ها واقعیت را بازتاب نکرده و بسیاری از پاسخ‌دهندگان از قوانین کار ویژه زنان آگاهی نداشتند. در نهایت، بیش‌تر زنان از ماندن در خانه خشنود نبودند. نتایج مطالعه‌شان در رابطه با قوانین نیروی کار بوده و تفاوت‌های بین جنسیت‌ها و تابوهای فرهنگی را در داخل جامعه اردن شناسایی می‌کند. مشارکت زنان در نیروی کار برای توسعه اقتصادی کشور بسیار دارای اهمیت است.

گادفریو امانوئل (Godfrey & Emmanuel, 2016) مقاله‌شان با هدف بررسی فاکتورهای تعیین‌کننده نیروی کار زن در کامرون و تأثیر آن بر روی رشد اقتصادی با استفاده از شیوه سری زمانی به مدت ۳۷ سال (۲۰۱۴-۱۹۸۰) طراحی شد. در راستای روش تعمیم یافته تکنیک آنی محاسبه با دو مدل، مشاهده کردند که میزان وابستگی، میزان باروری، نیروی کار مرد و درآمد سالانه هر فرد فاکتورهای تعیین‌کننده نیروی کار زن در کامرون می‌باشند. معادله رشد اقتصادی اهمیت مخالفی را بین تولید نیروی کار زنی برای رشد اقتصادی در طول دوره زمانی مطالعه نشان می‌دهد. براساس این یافته‌ها، آن‌ها پیشنهاد کردند که باید هنجارهای اجتماعی را تغییر داده و انسجام مهم و گسترده تولید کار اردن را هدف بگیرند.

عبدالله و بیکر (Abdullah & Bakar, 2011) رابطه علی میان مقدار باروری کلی (TFR) و میزان مشارکت زنان در نیروی کار (WLFPR) را در چهار کشور آسیایی انتخاب شده طی دوره ۲۰۰۸-۱۹۸۰ بررسی کردند. آن‌ها آزمون انگل-گرانجر را برای خاص بودن رابطه علی، آزمون ریشه واحد را برای تمام متغیرها با استفاده از آزمون ADF اجرا نمودند. نتایج آن‌ها نشان دادند که همه متغیرها در چهار کشور ترکیبی از یک یا $I(1)$ است. با بیان این نکته، آزمون‌هایی برای مشاهده حضور رابطه بلندمدت میان متغیرها اجرا شدند. از آزمون جانسون نیز استفاده شد. یافته‌های آن‌ها نشان دادند که روابط بلندمدت میان متغیرها در هر چهار کشور اجرا شده‌اند.

رجائیان و باقرپور (Rajaeian & Bagherpoor, 2015) از روش پویایی شناسی بمنظور بررسی عوامل مؤثر بر نرخ مشارکت اقتصادی زنان بهره‌گیری شد. مدل ارایه شده نشان می‌دهد که با

¹ -Total Fertility Rate

² - Women Labour Force Participation Rate

اعمال قوانین کار به نفع زنان از یک سو احتمال موفقیت در کار برای زنان افزایش یافته و انگیزه آن‌ها برای شاغل شدن نیز افزایش می‌یابد و اثر افزایشی بر نرخ مشارکت زنان خواهد داشت، اما از سوی دیگر، این قوانین با افزایش هزینه نیروی کار زن، تمایل کارفرمایان را برای استخدام نیروی کار زن کاهش داده و سبب کاهش فرصت‌های شغلی برای زنان می‌شود. با کاهش فرصت‌های شغلی برای زنان، احتمال یافتن شغل نیز کاهش یافته و این امر با کاهش انگیزه زن و در نهایت، سبب کاهش نرخ مشارکت اقتصادی زنان می‌شود.

نظامی وند و سرایی (Nezamivand Chegini and Saraei, 2012) در مقاله‌ای بیان کردند که یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در توسعه، بهره‌گیری بیش‌تر از مشارکت زنان و مردان در نیروی کار است. مقاله‌شان با استفاده از داده‌های نمونه دو درصد سرشماری سال ۱۳۸۵ شهر تهران تأثیر متغیرهای جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی بر مشارکت زنان در نیروی کار مورد بررسی قرار گرفته است. آن‌ها از تحلیل دو متغیره برای تحلیل نهایی از رگرسیون لجستیک استفاده کردند. نتایج ناشی از رگرسیون لجستیک با کنترل سن نشان می‌دهد که متغیرهای موجود در همه مدل‌ها تأثیر معنادار در سطح ۹۹ درصد بر وضع فعالیت زنان در همه سنین داشتند. نتیجه به این صورت شد که سطح تحصیلات تأثیرگذارترین متغیر بر مشارکت زنان در نیروی کار است، افزایش سطح تحصیلات نه تنها به گونه مستقیم مشارکت زنان در نیروی کار را افزایش می‌دهد بلکه با تأثیر بر وضعیت تاهل (افزایش سن ازدواج، افزایش طلاق) و کاهش سطح باروری، موجب افزایش مشارکت زنان در نیروی کار می‌شود؛ بنابراین، این متغیرها در تعامل با دیگر متغیرها بر تصمیم زنان برای پیوستن به نیروی کار تأثیر می‌گذارند.

زندى و همکاران (Zandi et al., 2011) در مقاله خود توضیح دادند که امروزه با توسعه اقتصادی و مکانیزه‌شدن تولید، قدرت فیزیکی و جسمانی در بسیاری از کارها دیگر عامل تعیین‌کننده نمی‌باشد. این جنسیت نیست که تعیین‌کننده شایسته سالاری مرد و زن است بلکه مشارکت هر فرد- بدون عامل جنسیت- ملاک قرار می‌گیرد. در این مطالعه با استفاده از روش داده‌های تلفیقی (پانل)، اثر رشد اقتصادی بر شاخص مشارکت زنان برای کشورهای منتخب آسیا با گروه‌های درآمدی متفاوت (شامل ایران) مورد آزمون قرار گرفت. جدای از متغیر درآمد سرانه، اصولاً سطح سواد زنان در جوامع، نقشی زیاد بر فعالیت آنان دارد به گونه‌ای که شاخص سواد زنان در مدل برآورد شده از برازش قابل قبولی برخوردار بوده و به‌عنوان یکی از عوامل تشدید فعالیت‌شان شناخته شده‌است. هم‌چنین، شاخص امید به زندگی زنان می‌تواند نقشی بر فعالیت زنان داشته باشد که این مورد در مطالعه شان تأیید شده است. افزون بر این، رابطه‌ای به صورت U شکل میان رشد اقتصادی و مشارکت زنان در کشورهای مورد بررسی، بدست آمد.

نرخ مشارکت نیروی زن به مرد

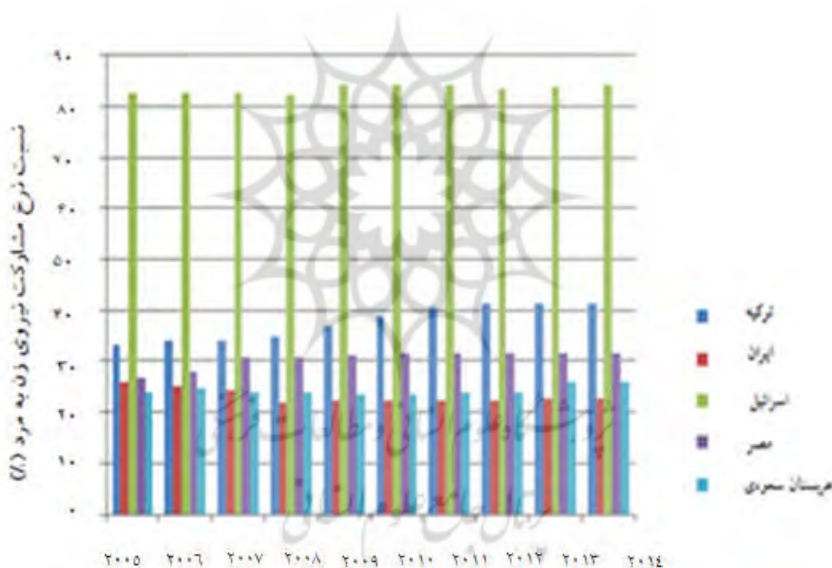
منظور از نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد، نسبت زن به مرد از نسبت جمعیت در سن کار یک کشور (سن ۱۵ سال و بالاتر) است که درگیر در بازار کار که یا مشغول به کار هستند و یا به گونه فعال در جستجوی کار می‌باشند. بنا بر آمار منتشر شده از سوی بانک جهانی، نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد در ترکیه طی سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۱۲ روندی صعودی داشته و از ۳۳/۳ درصد به ۴۱/۵ درصد افزایش یافته است. در سال ۲۰۱۳ این نسبت در همان مقدار ۴۱/۵ ثابت ماند و در سال ۲۰۱۴ این نسبت به ۴۱/۴ درصد کاهش یافت. در ایران در طی سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۸ این روند کاهشی بوده و در طی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۴ روندی افزایشی داشته است؛ هرچند در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۱ و ۲۰۱۴-۲۰۱۳ از روندی ثابت برخوردار می‌باشد. نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد در اسرائیل درصد بالایی از نسبت مشارکت زنان را به خود اختصاص داده و طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ این روند افزایشی بوده، ولی در طی این سال‌ها از نوسان‌هایی برخوردار بوده است. در مصر نیز نسبت یاد شده طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ در حال افزایش بوده و تنها در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۳ این روند ثابت بوده است. در عربستان سعودی نیز نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد در سال ۲۰۱۴ نسبت به ۲۰۰۵ افزایش یافته است، ولی از سال ۲۰۰۹ به بعد روندی افزایشی دارد. در دیگر کشورها نیز روند از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ صعودی و از نوساناتی برخوردار بوده است. توجه به این نکته دارای اهمیت است که در کشورهای ایران و کویت، مقدار نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد در سال ۲۰۱۴ نسبت به سال ۲۰۰۵ کم‌تر بوده است.

به نظر می‌رسد که بیش‌ترین مقدار نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد به ترتیب مربوط به کشور اسرائیل، کویت، امارات متحده عربی، بحرین، ترکیه، یمن، عمان، لبنان، مصر، عربستان سعودی، اردن، ایران و عراق است.

جدول ۱-نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد در کشورهای منتخب خاورمیانه ۲۰۱۴-۲۰۰۵

ترکیه	ایران	اسرائیل	مصر	عربستان س	ا.م. عربی	اردن	لبنان	کویت	عمان	عراق	بحرین	یمن
۳۳/۳	۲۶/۱	۸۲/۵	۲۶/۸	۲۳/۸	۴۰/۳	۱۸/۲	۲۸/۸	۵۴/۲	۲۳/۳	۱۹/۷	۴۳/۵	۳۳/۱
۳۳/۹	۲۵/۲	۸۲/۵	۲۷/۹	۲۴/۷	۴۳/۲	۱۹	۲۸/۳	۵۳/۵	۳۳/۷	۲۰	۴۳/۹	۳۳/۵
۳۴	۲۴/۳	۸۲/۴	۳۰/۷	۲۴/۱	۴۶/۱	۲۲/۷	۳۰	۵۲/۶	۳۴/۲	۲۰/۲	۴۴/۲	۳۳/۸
۳۵	۲۱/۹	۸۲/۳	۳۰/۸	۲۳/۷	۴۸/۹	۲۲/۱	۳۰/۴	۵۱/۹	۳۴/۴	۲۰/۴	۴۴/۵	۳۴/۱
۳۷	۲۲/۱	۸۴/۳	۳۱/۱	۲۳/۳	۵۰/۳	۲۲/۸	۳۰/۹	۵۲/۳	۳۴/۷	۲۰/۶	۴۴/۸	۳۴/۴
۳۹	۲۲/۳	۸۴/۴	۳۱/۴	۲۳/۶	۵۱/۶	۲۳	۳۱/۴	۵۲	۳۴/۸	۲۰/۹	۴۵/۱	۳۴/۸
۴۰/۳	۲۲/۳	۸۴/۲	۳۱/۵	۲۳/۹	۵۱/۵	۲۳/۲	۳۱/۹	۵۲/۲	۳۴/۹	۲۱	۴۵/۱	۳۵
۴۱/۵	۲۲/۴	۸۳/۶	۳۱/۶	۲۴/۱	۵۱/۲	۲۳/۱	۳۲/۳	۵۲/۴	۳۵	۲۱/۱	۴۵/۲	۳۵/۱
۴۱/۵	۲۲/۶	۸۳/۸	۳۱/۷	۲۵/۸	۵۰/۵	۲۳/۴	۳۲/۹	۵۲/۵	۳۵/۱	۲۱/۳	۴۵/۱	۳۵/۲
۴۱/۴	۲۲/۶	۸۴/۱	۳۱/۷	۲۶	۴۹/۹	۲۳/۶	۳۳/۳	۵۲/۶	۳۵/۲	۲۱/۵	۴۵/۱	۳۵/۳

منبع: world bank.



نمودار بالا تنها پنج کشور از سیزده کشور یعنی ترکیه، ایران، اسرائیل، مصر و عربستان سعودی را نشان می‌دهد؛ شاید دلیل کم‌تر بودن نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد را در ایران نسبت به سایر کشورهای یاد شده در بالا بودن نرخ بیکاری چشمگیر هم مرد و هم زن دانست که سرمایه‌گذاری‌ها و تخصیص منابع مالی بر اساس پتانسیل‌های جمعیتی صورت نمی‌گیرد. البته مورد گفته شده یکی از دلایل پایین بودن نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد است و به حتم متغیرهای زیادی در این امر دخیل‌اند. همچنین، یکی دیگر از دلایل را می‌توان در نتیجه اجرای سیاست دریافت یارانه دانست که در اثر اجرای این سیاست، عرضه نیروی کار در دهک‌های پایین درآمدی کاهش یافته است.

جدول ۲ شاخص نسبت اشتغال زنان به کل جمعیت، رشد تولید ناخالص داخلی سرانه، امید به زندگی زنان و جمعیت زنان را در دو دوره ۲۰۰۵ و ۲۰۱۴ در کشورهای منتخب خاورمیانه نشان می‌دهد.

جدول ۲-نسبت اشتغال زنان، رشد تولید ناخالص داخلی سرانه و امید به زندگی در کشورهای منتخب خاورمیانه در دوره های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۴.

	نسبت اشتغال زنان به کل جمعیت		رشد تولید ناخالص داخلی سرانه		امید به زندگی زنان		جمعیت زنان (درصدازکل)	
	۲۰۱۴	۲۰۰۵	۲۰۱۴	۲۰۰۵	۲۰۱۴	۲۰۰۵	۲۰۱۴	۲۰۰۵
ترکیه	۲۶/۲	۷	۱/۳	۷۶	۷۸/۵	۵۰/۸	۵۰/۸	۲۰/۱۴
ایران	۱۳/۵	۳	۳	۷۳/۵	۷۶/۵	۴۹/۰	۴۹/۶	۱۵/۱۴
اسرائیل	۵۴	۳/۵	۸	۸۲/۲	۸۴/۱	۵۰/۷	۵۰/۵	۴۵/۳
مصر	۱۷/۲	۲/۶	۰	۷۱/۸	۷۳/۴	۴۹/۶	۴۹/۵	۱۴/۷
عربستان. س	۱۶/۳	۴/۳	۱/۳	۷۴/۵	۷۵/۷	۴۴/۲	۴۳/۴	۱۴/۳
ا. م. عربی	۴۲/۴	-۷	۲/۶	۷۶/۸	۷۸/۵	۲۸/۹	۲۶/۳	۳۴/۴
اردن	۱۲/۷	۴/۹	۰/۳	۷۴/۲	۷۵/۸	۴۸/۲	۴۸/۷	۹
لبنان	۲۱/۱	-۰/۵	-۴/۱	۷۸/۷	۸۱/۳	۴۹/۲	۴۹/۷	۱۸/۱
کویت	۴۲/۸	۵/۳	-۳/۸	۷۴/۶	۷۵/۸	۴۱/۳	۴۳/۸	۴۳/۵
عمان	۲۵/۲	۰/۱	-۵/۴	۷۶/۶	۷۹/۲	۴۴/۱	۴۳/۲	۲۱/۴
عراق	۱۱/۴	۱/۷	-۳/۲	۷۱	۷۱/۷	۴۹/۴	۴۹/۴	۹/۸
بحرین	۳۶/۴	-۰/۵	۲/۴	۷۶/۳	۷۷/۶	۳۹/۹	۳۷/۹	۳۳/۶
یمن	۱۵/۶	۲/۶	-۲/۷	۶۲/۹	۶۵/۲	۴۹/۵	۴۹/۵	۱۴/۷

منبع: world bank.

همان گونه که در جدول بالا ملاحظه می شود، بیشترین نسبت اشتغال زنان به کل جمعیت مربوط به کشور اسرائیل به ترتیب با ارقام ۴۵/۳ درصد و ۵۴ درصد در طی سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۴ می باشد. همچنین کمترین این نسبت در سال ۲۰۰۵ مربوط به کشور اردن با ۹ درصد و در سال ۲۰۱۴ مربوط به کشور عراق با رقم ۱۱/۴ درصد است. ایران در سال ۲۰۱۴ با نسبت ۱۳/۵ رتبه یازدهم را از بین ۱۳ کشور مذکور دارا می باشد.

رشد تولید ناخالص داخلی سرانه به غیر از کشورهای ایران و یمن، در بقیه کشورها اختلاف این رشد بین دو دوره ۲۰۰۵ و ۲۰۱۴ فاحش است. لازم به توضیح است که نرخ پایین و یا بالای رشد اقتصادی در این کشورها به معنای پایین یا بالا بودن مقدار مطلق GDP در دوره‌های مورد بررسی نمی باشد.

در مورد امید به زندگی، بیشترین میزان آن مربوط به کشور اسرائیل به مقدار ۸۲/۲ و ۸۴/۱ و کمترین مربوط به کشور یمن به میزان ۶۲/۹ و ۶۵/۲ در سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۴ است. مقدار امید به زندگی در ایران ۷۳/۵ و ۷۶/۵ در دوره های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۴ بوده که پس از کشورهایی مثل اسرائیل، ترکیه، امارات متحده عربی، لبنان، عمان و بحرین قرار دارد.

زنان در ترکیه ۵۰/۸ درصد از کل جمعیت را تشکیل می دهند که بیشترین مقدار جمعیت زنان در کشورهای منتخب یلد شده در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۱۴ را نیز شامل می شوند. مقدار جمعیت زنان در ایران ۴۹ درصد در سال ۲۰۰۵ و ۴۹/۶ در سال ۲۰۱۴ است. کمترین مقدار جمعیت زنان ۲۶/۳ درصد و ۳۷/۹ درصد بوده که به ترتیب مربوط به کشورهای امارات متحده عربی و بحرین در سال ۲۰۱۴ می باشد. در دیگر کشورها این مقدار بین ۴۰-۵۰ درصد در نوسان است.

اهداف پژوهش

هدف کلی این پژوهش، بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در کشورهای منتخب خاورمیانه است. برای دستیابی به این هدف، شاخص‌های مشارکت زنان و عوامل تأثیرگذار بر آن شناسایی شدند.

فرضیه های پژوهش

برای دستیابی به اهداف پژوهش، فرضیه‌های زیر مطرح شد:

- ۱- نسبت اشتغال زنان به کل جمعیت بر نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد تأثیر دارد.
- ۲- رشد تولید ناخالص داخلی سرانه بر نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد تأثیر دارد.
- ۳- امید به زندگی زنان بر نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد تأثیر دارد.
- ۴- جمعیت زنان بر نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد تأثیر دارد.

روش پژوهش

با توجه به مبانی نظری و تجربی، در این پژوهش از شش متغیر استفاده شده است: متغیر وابسته پژوهش به عنوان شاخص مشارکت زنان شامل نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد و

متغیرهای مستقل شامل نسبت اشتغال زنان به جمعیت، رشد تولید ناخالص داخلی سرانه، امید به زندگی زنان و جمعیت زنان. جامعه آماری شامل ۱۹ کشور خاورمیانه می‌باشد که به دلیل نبود و یا ناقص بودن برخی داده‌ها، ۱۳ کشور خاورمیانه: ترکیه، ایران، اسرائیل، مصر، عربستان سعودی، ایالات متحده عربی، اردن، لبنان، کویت، عمان، عراق، بحرین و یمن به عنوان نمونه بررسی شده است. داده‌های مربوط به کشورها در ارتباط با متغیرهای یاد شده از ارقام اعلام شده به وسیله بانک جهانی طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ استخراج شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

برای پردازش داده‌ها و برآورد مدل، از بسته نرم افزاری Eviews استفاده شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش داده‌های تابلویی که ترکیب داده‌های سری زمانی و مقطعی هستند، استفاده شده است.

بنابراین، با توجه به مطالب بالا مدل زیر برای تحلیل اثر بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان بکار گرفته شده است:

$$PAR_{it} = \beta_0 + \beta_1 * EMP_{it} + \beta_2 * GDP_{it} + \beta_3 * EXP_{it} + \beta_4 * POP_{it} + u_{it}$$

$$t = 1, \dots, T$$

$$i = 1, \dots, N$$

PAR_{it} : نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد کشور i در سال t .

EMP_{it} : نسبت اشتغال زنان به کل جمعیت کشور i در سال t .

GDP_{it} : رشد تولید ناخالص داخلی سرانه کشور i در سال t .

EXP_{it} : امید به زندگی زنان کشور i در سال t .

POP_{it} : جمعیت زنان (درصد از کل) کشور i در سال t .

U_{it} : جزء خطای تصادفی

یافته‌های پژوهش

بمنظور ارزیابی برداشت‌های درست در مورد متغیرهای سری زمانی باید در ابتدا از پایداری این متغیرها در طول زمان اطمینان یافت. بی توجهی به این مهم ممکن است به ارزیابی برداشت‌های نادرست درباره کمیت‌های بحرانی مدل و حاصل شدن رگرسیون کاذب منجر شود. لذا، در این پژوهش در ابتدا به کمک آزمون ریشه واحد ایم، پسران، شین (Im, Pesaran, Shin) اقدام به آزمون پایداری متغیرهای مورد استفاده شده است که نتایج آن در جدول ۱ خلاصه شده است.

بدین ترتیب، برای تعیین مرتبه بهینه الگو از معیار ایم، پسران، شین استفاده می‌شود. نتایج این معیارها برای برخی متغیرها در آزمون یاد شده و در مقایسه با مقدار بحرانی در سطح ۵ درصد فرض صفر مبنی بر وجود ریشه واحد برای برخی متغیرها قبول و نتیجه می‌شود که برخی متغیرها در سطح مانا نیستند، ولی این مسئله مشاهده می‌شود که متغیرهای نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد، نسبت اشتغال زنان به کل جمعیت و جمعیت زنان (درصد از کل) ساکن از درجه صفر $I(0)$ بوده و نیازی به تفاضل‌گیری ندارد و متغیر رشد تولید ناخالص داخلی سرانه در سطح و با در نظر گرفتن عرض از مبدأ و هم‌چنین، با نظرگرفتن عرض از مبدأ و روند، ایستا نیست. بنابراین، فرضیه صفر مبنی بر وجود ریشه واحد را نمی‌توان رد کرد، در این حالت متغیر رشد تولید ناخالص داخلی سرانه با یکبار تفاضل‌گیری، ایستا می‌شوند. بنابراین، متغیر یاد شده ایستا از مرتبه نخست $I(1)$ هستند. و در نهایت، متغیر امید به زندگی زنان با دو بار تفاضل‌گیری، ایستا می‌شوند. بنابراین، متغیری ایستا از مرتبه دوم $I(2)$ هستند.

جدول ۳- پایایی متغیرهای پژوهش

متغیرها	آماره بحرانی	احتمال	نتیجه
نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد	-۲/۲۵۲۸۴	۰/۰۰۰۰	پایا $I(0)$
نسبت زنان اشتغال‌زنان به کل جمعیت	-۲/۰۶۳۵۹	۰/۰۱۹۵	پایا $I(0)$
رشد تولید ناخالص داخلی سرانه	-۰/۸۳۳۹۹	۰/۲۰۲۱	ناپایا $I(0)$
تفاضل مرتبه نخست رشد تولید ناخالص داخلی سرانه	-۲/۳۳۲۹۵	۰/۰۰۹۸	پایا $I(1)$
امید به زندگی زنان	۳/۷۳۹۳۲	۰/۹۹۹۹	ناپایا $I(0)$
تفاضل مرتبه نخست امید به زندگی زنان	-۰/۴۲۳۸۰	۰/۳۳۵۹	ناپایا $I(1)$
تفاضل مرتبه دوم امید به زندگی زنان	+۱۲E-۱/۸	۰/۰۰۰۰	پایا $I(2)$
جمعیت زنان	-۱/۹۱۹۹۱	۰/۰۲۷۴	پایا $I(0)$

هم‌چنین، بمنظور بررسی ناهمسانی واریانس در مدل با استفاده از ماتریس واریانس- کوواریانس واریانس‌های مقاطع گوناگون بدست آورده شده است.

نتایج نشان می‌دهند که عناصر روی قطر اصلی ماتریس واریانس- کوواریانس سم تفاوت بوده و لذا، باید وزن‌های واریانس ناهمسان در برآورد کم‌ترین مربعات لحاظ شده تا تخمین زنده‌های ناتور بدست آیند. لذا، نمی‌توان از کم‌ترین مربعات معمولی برای برآورد مدل استفاده کرد. در نتیجه، تخمین زنده کم‌ترین مربعات وزنی یا تعمیم یافته برای برآورد مدل بکار گرفته شده است تا از تورش برآورد جلوگیری شود.

برای انتخاب بین مدل Pool و اثرهای ثابت از آزمون F لیم و انتخاب مدل مناسب از بین دو مدل Pool و اثرات تصادفی از آزمون LM استفاده شده است. ساختار این آزمون فرضیه عبارتند از:

H_0 : پارامترهای عرض از مبدا در تمام مکان‌ها (مقاطع) برابر هستند

H_1 : پارامترهای عرض از مبدا در تمام مکان‌ها (مقاطع) برابر نیستند

آماره آزمون با استفاده از مجموع مربعات پسماند مقید (RRSS) حاصل از برآورد مدل ترکیبی OLS و مجموع مربعات پسماند غیرمقید (URSS) ناشی از برآورد رگرسیون درون گروهی به صورت زیر معرفی شده است:

$$F = \frac{(RRSS - URSS) / N - 1}{URSS / (NT - N - K)} \sim F_{N-1, N(T-1)-K}$$

در آزمون F فرضیه صفر یکسان بودن عرض از مبداها (روش Pool) در برابر فرضیه آلترناتیو، ناهمسانی عرض از مبداها، (روش داده‌های تابلویی) قرار می‌گیرد. بنابراین، در صورت رد فرضیه صفر روش داده‌های تابلویی پذیرفته می‌شود.

نتایج حاصل از این آزمون در جدول ۴ نشان داده شده است.

با توجه به این که آماره آزمون بزرگ‌تر از نقطه بحرانی بدست آمده است. در نتیجه، فرضیه صفر، مبتنی بر استفاده از Pool رد شده است. لذا، از روش داده‌های پانل برای برآورد مدل استفاده شده است.

جدول ۴- نتایج آزمون لیمر

P_Value	درجه آزادی	آماره آزمون	F آماره
۰/۰۰۰۰	(۱۲,۸۰)	۹۸/۰۱۵۶۷۵	

هنگامی که از داده‌های تابلویی استفاده می‌شود، باید آزمون‌های گوناگونی برای تشخیص روش تخمین مناسب انجام داد. در این میان، رایج‌ترین آن‌ها آزمون هاسمن بوده که برای انتخاب یکی از مدل‌های اثر ثابت یا اثر تصادفی بکاربرده می‌شود.

$$\begin{cases} H_0: \text{عرض از مبداها یکسان است} \\ H_1: \text{عرض از مبداها یکسان نیست} \end{cases}$$

نتایج بدست آمده از آزمون هاسمن در جدول ۵ نشان داده شده است. با توجه به این که آماره آزمون بزرگ‌تر از نقطه بحرانی و مقدار P_Value کوچک‌تر از ۰/۰۵ بدست آمده است، در نتیجه،

فرضیه صفر، مبتنی بر یکسان بودن عرض از مبدأها رد شده است. لذا، از روش اثرات ثابت برای برآورد مدل استفاده شده است.

جدول ۵- نتایج بدست آمده از آزمون هاسمن.

P_Value	درجه آزادی	آماره کای اسکوتر	Cross-section random
۰/۰۰۰۰	۴	۲۸/۰۳۰۲۷۱	

جدول ۶- نتایج برآورد مدل با روش داده های تابلویی- اثرات ثابت.

P_Value	آماره T	انحراف استاندارد	ضرایب	
۰/۰۰۹۸	۲/۶۵۰۶۷۴	۰/۰۸۳۷۴۱	۰/۲۲۱۹۶۹	EMP
۰/۰۲۶۱	-۲/۲۷۱۳۶۶	۰/۰۰۷۶۶۷	-۰/۰۱۷۴۱۵	GDP
۰/۰۰۰۰	۴/۸۶۴۱۵۵	۰/۱۵۴۲۷۳	۰/۷۵۰۴۰۷	EXP
۰/۰۴۲۵	۲/۰۶۴۷۲۰	۰/۲۸۴۵۳۶	۰/۵۸۷۴۸۷	POP
۰/۰۰۰۰	-۵/۰۰۵۵۶۷	۱۰/۱۲۹۰۳	-۵۰/۷۰۱۵۳	C
۰/۰۰۰۰	۳/۳۹۲۹۶۶	۰/۰۶۸۹۲۱	۰/۴۴۰۶۰۷	AR(1)
۱۳۳/۵۸۳۳	میانگین متغیر وابسته	۰/۹۹۹۵۸۲	R ²	
۹۹/۰۵۶۳۱	انحراف استاندارد متغیر وابسته	۰/۹۹۹۴۸۴	R ² تعدیل یافته	
۷۴/۸۱۲۷۳	مجذور مربعات خطا	۱/۰۱۲۳۴۰	خطای استاندارد رگرسیون	
۱/۷۱۸۸۴۸	آماره دورین واتسون	۱۰۲۶۴/۳۹	آماره F	
۰/۰۰۰۰۰۰		P_Value (F-statistic)		

باتوجه به نتایج بدست آمده از آزمونهای مربوطه، نتایج برآورد رابطه بالا به صورت زیر است:

$$PAR_{it} = \beta_0 + 0.221 * EMP_{it} - 0.017 * GDP_{i,t-1} + 0.750 * EXP_{i,t-2} + 0.587 * POP_{it} + u_{it}$$

(2.650)(2.271) (4.864)(2.064)

$$R^2 = 0.99$$

نتایج اثرات ثابت بیانگر آن است که متغیر نسبت اشتغال زنان به کل جمعیت بر روی نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد اثر مثبت و معنی دار دارد. به بیان دیگر، توجه به مقدار آماره T که برابر

با $۲/۶۵۰۶۷۴$ بدست آمده است و از مقدار آماره بحرانی جدول بزرگ‌تر بوده و هم‌چنین، با توجه به مقدار احتمال این متغیر که برابر با $۰/۰۰۹۸$ است، نشان می‌دهد در سطح اطمینان ۹۵ درصد این متغیر از معنی داری لازم برخوردار است. از سوی دیگر، با توجه به ضریب بدست آمده برای این متغیر که برابر با $۰/۲۲۱۹۶۹$ شده است، نتیجه گرفته می‌شود که با افزایش یک درصد نسبت اشتغال زنان به کل جمعیت، نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد به مقدار $۰/۲۲۱۹۶۹$ درصد افزایش یابد. رشد تولید ناخالص داخلی سرانه نقشی منفی و معنی‌دار بر نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد در کشورهای منتخب خاورمیانه مورد بررسی داشته است. یعنی با توجه به مقدار آماره T در این متغیر که عدد $۲/۲۷۱۳۶۶$ - را نشان می‌دهد و هم‌چنین، از آن جا که مقدار احتمال آن که برابر با $۰/۰۲۶۱$ شده است، می‌توان بیان داشت این متغیر در سطح ۹۵ درصد اطمینان معنی‌دار است. افزون بر این، با توجه به ضریب این متغیر که عدد $۰/۰۱۷۴۱۵$ - را نشان می‌دهد، بیانگر رابطه عکس رشد تولید ناخالص داخلی سرانه و نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد می‌باشد. هم‌چنین، در میان متغیرهای مورد بررسی متغیر امید به زندگی زنان نیز اثر مثبت و معنی داری بر نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد داشته است. بدان معنی که آماره T برای این متغیر برابر با $۴/۸۶۴۱۵۵$ و مقدار احتمال این آماره برابر با $۰/۰۰۰۰$ برآورد زده شده است، لذا بر این اساس می‌توان گفت متغیر امید به زندگی زنان بر نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد کشورهای مورد بررسی اثر معنی داری داشته است. در ضمن، ضریب این متغیر که برابر با $۰/۷۵۰۴۰۷$ است نشان می‌دهد با افزایش یک سال به امید به زندگی زنان در کشورهای خاورمیانه انتظار می‌رود نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد در این کشورها به مقدار $۰/۷۵۰۴۰۷$ درصد افزایش یابد. بنابراین، ضرایب شیب رگرسیون از لحاظ آماری مثبت و معنی دار برآورد شده است که مطابق با فرضیه نظری است. در نهایت، متغیر جمعیت زنان بر نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد اثری مثبت و معنی دار دارد. به بیان دیگر، توجه به مقدار آماره T که برابر با $۲/۰۶۴۷۲۰$ بدست آمده است و از مقدار آماره بحرانی جدول بزرگ‌تر بوده و هم‌چنین، با توجه به مقدار احتمال این متغیر که برابر با $۰/۰۴۲۵$ است، نشان می‌دهد در سطح اطمینان ۹۵ درصد این متغیر از معنی‌داری لازم برخوردار است. از سوی دیگر، با توجه به ضریب بدست آمده برای این متغیر که برابر با $۰/۵۸۷۴۸۷$ شده است، نتیجه گرفته می‌شود که با افزایش یک درصد به جمعیت زنان، نسبت نرخ مشارکت نیروی زن به مرد به مقدار $۰/۵۸۷۴۸۷$ درصد افزایش یابد. همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، مقدار R^2 برابر با $۰/۹۹$ برآورد شده است که نشان از توضیح دهندگی بسیار بالای مدل دارد. با توجه به آماره F که برابر با $۱۰۲۶۴/۳۹$ و مقدار احتمال این آماره که برابر با $۰/۰۰$ شده اند، می‌توان بیان داشت که کل مدل نیز از لحاظ آماری از معنی داری لازم برخوردار است.

بحث و نتیجه گیری

این پژوهش به بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در کشورهای منتخب خاورمیانه پرداخته است. پایین بودن نرخ مشارکت زنان در کشورهای در حال توسعه و ضرورت ارتقای آن توجه به سازکار و کارهای موجود در انجام پژوهش‌ها در این زمینه اجتناب‌ناپذیر می‌کند. یکی از موضوع‌هایی که در این حوزه مطالعاتی گوناگون را به خود اختصاص داده است، ارتباط میان سطح توسعه یافتگی جوامع و مقدار فعالیت زنان است که به نظر می‌رسد با افزایش برخی از عوامل، نرخ مشارکت زنان نیز افزایش می‌یابد. در این پژوهش، تأثیر چهار عامل نسبت اشتغال زنان به جمعیت، امید به زندگی زنان، جمعیت زنان و رشد تولید ناخالص داخلی سرانه بر نرخ مشارکت زنان مورد بررسی قرار گرفته است.

نتایج بدست آمده از برآورد مدل در حالت ایستا و با استفاده از رویکرد اثرات ثابت بیانگر آن است که رابطه نسبت اشتغال زنان به جمعیت، امید به زندگی زنان و جمعیت زنان با متغیر نرخ مشارکت نیروی زن به مرد مثبت و معنی‌دار و رابطه رشد تولید ناخالص داخلی سرانه با متغیر نرخ مشارکت نیروی زن به مرد منفی و معنی‌دار برآورد شده است. با در نظر گرفتن متغیرهای مورد استفاده در این پژوهش، افزایش هر یک از این متغیرها به غیر از رشد تولید ناخالص داخلی سرانه، افزایش نرخ مشارکت نیروی زن به مرد را در پی داشته است. بدین ترتیب، شاخص نسبت اشتغال زنان به جمعیت یکی از عوامل تشدید فعالیت زنان شناخته شده است. شاخص‌های امید به زندگی زنان و جمعیت زنان هم می‌توانند نقشی بر فعالیت زنان داشته باشند که در این پژوهش مورد تأیید قرار گرفت. در مورد شاخص رشد تولید ناخالص داخلی سرانه، در پژوهش‌هایی از جمله دوراند (Durand, 1975)، تم (Tam, 2011)، کاولکانتیو توارس (Cavalcanti & Tavares, 2011)، تیسانی و همکاران (Tsani et al., 2013)، لچمن و اوکونوینچ (Lechman and Okonowicz, 2013)، اولیوتی (Olivetti, 2013)، گادیس و کلاس (Gaddis & Klasen, 2014)، کائور و تائو (Gaddis & Kaur, 2014)، بوسراپ و همکاران (Boserup et al., 2014)، لچمن و کائور (Lechman & Kaur, 2015) و گادفری و امانوئل (Godfrey & Emmanuel, 2016) رابطه رشد اقتصادی و شاخص نرخ مشارکت زنان را به صورت U شکل در نظر گرفته بدین معنی که در مراحل اولیه رشد اقتصادی، این رابطه منفی و در مراحل بالای رشد رابطه یاد شده مثبت است. بدین ترتیب، کشورهایی که از درآمد متوسط یا پایینی برخوردارند، از نرخ رشد اقتصادی کم‌تری برخوردارند (پایین بودن رشد اقتصادی هرگز به معنی پایین بودن تولید ناخالص داخلی نیست). بنابراین، می‌توان منفی بودن ضریب بدست آمده از رشد تولید ناخالص داخلی سرانه بین کشورهای خاورمیانه را به دلیل پایین بودن رشد اقتصادی این کشورها دانست.

از نتیجه بالا، پیشنهاد می‌کنیم که کارهای بیش‌تری باید از راه آموزش در راستای افزایش تحصیلات و آگاهی، صورت گیرد زیرا این دو مقدار مشارکت نیروی کار زن را ارتقاء خواهند داد. همان گونه که از تئوری سرمایه انسانی دیده شد، این امر از راه افزایش آگاهی خانواده و کارایی آن‌ها از راه شرکت در کمپین‌های یادگیری و پیام‌های رسانه‌های جمعی، راهنمایی رهبران جامعه و گروه‌های زنان، مهیا کردن خدمات برنامه‌ریزی خانواده کیفی که شامل مشاوره و توصیه است، تمرکز بر جمعیت‌های جوان امکان‌پذیر است. هم‌چنین، باید در راستای افزایش درآمد موجود برای زنان از راه راهکارهای کیفی تأکید کنیم که در آن‌ها دولت‌ها از راه بانک مرکزی می‌توانند بانک‌های تجاری تأسیس نمایند تا وام‌های بیش‌تری به زنانی اعطا شود که قصد سرمایه‌گذاری دارند. افزون بر این، زنان باید بیش‌تر در برنامه‌های آموزشی بویژه آموزش فنی شرکت کنند زیرا این کار مشارکت آن‌ها را افزایش داده و موجب رشد کشور خواهد شد. در مجموع، مشارکت نیروی کار زن مکمل نیروی کار مرد در راستای درآمد خانواده و رشد کشور است. ما بر این فرض هستیم که سیاست‌هایی با هدف حذف موانع خاص منطقه برای مقدار شرکت در نیروی کار می‌تواند موجب رشد اقتصادی در منطقه شود. کارهایی باید در جهت ارتقاء مشارکت نیروی کار زن صورت گیرد زیرا کل کشور از این رشد منفعت خواهند برد. چنین کارهایی می‌تواند شامل تطبیق سیاست‌های طراحی شده برای حذف یا پایین آوردن موانع سر راه ورود زنان به نیروی کار باشد. موانعی همچون روشی که هنجارهای اجتماعی و فرهنگی در بخش‌های قانونی و حقوقی بازتاب می‌شوند.

References

- Abdullah, N. & Abu Bakar, N.A. (2011). "The Causal Relationship between Fertility and Women Labor Force Participation: Evidence for the Four Selected Asian Countries", *European Journal of Social Sciences*, 26(2), pp. 154-158.
- African Development Indicators (2013). <http://publications.worldbank.org>
- Al-Botmeh, S. (2013). Policies to Improve Labour Movement's Participation in Public Policy, Palestine Economic Policy Research Institute.
- Boserup, E., Tan, S. F., Toulmin, C. (2014). *Woman's role in economic development*, Routledge.
- Cain, G.G. (1966). *Labor Force Participation of Married Women*. Chicago: University of Chicago Press.
- Cavalcanti, T. V., Tavares, J. (2011). Women prefer larger governments: Growth, structural transformation, and government size, *Economic Inquiry*, 49(1), pp.155-171.
- Department of Statistics (DoS) (2008). *Women and Men in Jordan in Figures*, Amman, Jordan, Department of Statistics.
- Durand, J. (1975). *The Labour Force in Economic Development: A Comparison of International Census Data, 1946-1966*.

- Ellingsæter, A.L. & Ronsen, M. (1996). The dual strategy: mother hood and the work contract inScandinavia. *European Journal of Population*,12, 239–260.
- European Commission (2011). *Strategy for Equality between Women and Men 2010-2015*, Luxembourg: Publications Office of the European Union.
- Gaddis, I., Klasen, S. (2014). Economic development, structural change, and women’s laborforce participation, *Journal of Population Economics*, 27(3), pp.639-681.
- Ghoreishi, Fardin et al. (2011). The study of affecting factors the social participation of women over 20 years old in Tabriz, *Journal of Economic Sociology and Development*, second issue, pp. 115-141.
- Godfrey, Njimanted & Emmanuel, Mukete (2016). The Implication of Female Labour Force Participation onEconomic Growth in Cameroon, *International Journal of Development and Economic Sustainability*, Vol.4, No.1, pp.34-47.
- H’madoun M. (2010). ‘Religion and Labor Force Participation of Women Faculty Of Applied Economics, University of Antwerp. Downloaded from <http://www.ua.ac.be/tew;accessedon21>
- Hill, M.A. (1983). *Female Labour Force Participation in Developing and Developed Countries:Consideration of the Informal Sector*. The Review of Economics and Statistics, 65(3), 459–468.
- International Labour Organization (ILO). 2013. *Global Employment Trends 2013: Recoveringfrom a second jobs dip* (Geneva)
- Kaur, H. Tao, X. (Ed.). (2014), *ICTs and the Millennium Development Goals: A United NationsPerspective*,Springer.
- Kaur, H. Tao, X. (Ed.). (2014), *ICTs and the Millennium Development Goals: A United Nations Perspective*,Springer.
- Lagarde, C. (2013). *Dare the Difference*, Finance and Development, International Monetary Fund.
- Lechman, E., Kaur, H. (2015). Economic growth and female labor force participation – verifyingthe U-feminization hypothesis. *New Evidence for 162 countries over the period 1990-2012*, *Economics and Sociology*, Vol. 8, No 1.
- Lechman, E., & Okonowicz, A. (2013). *Are Women Important for Economic Development?*, *CorporateSocial Responsibility and Women’s Entrepreneurship Around the Mare Balticum*, 310.
- Mehtap, Salime et al. (2016). *Factors Affecting Women’s Participation in the Jordanian Workforce*,*International Journal of Social Science and Humanity*, Vol. 6, No. 10, pp. 790-793.
- Mincer, J. (1962). ‘Labor Force Participation of Married Women: A Study of Labor Supply’*Aspects of Labor Economics - A Conference of the Universities: National BureauCommittee for Economic Research*, Princeton University Press, NJ USA.

- Nezamivand Chegini, Z. & Saraei, H. (2012). Affecting Factors Tehran of Women's Participation in the Labor Force, Journal of welfare planning and Social development, Volume 4, Issue 15, pp. 1-45.
- Olivetti, C. (2013). The female labor force and long-run development: the American experience in comparative perspective, NBER Working Paper 19131.
- Olukemi I. L. (2008). Female Labour Force Participation in Nigerian: Determinants and Trends; Oxford Business and Economic Conference Programme.
- Rajaeian, M.T. & Bagherpoor, P. (2015). Investigating the Affecting Factors the Rate of Economic Participation of Women with the System Dynamics Approach, Women's Psychological Social Studies, year 13, No. 2, pp. 7-36.
- St December, 2010 ILO (2012). Labour Review Report
- Tam, H. (2011). U-shaped female labor participation with economic development: Some panel data evidence, Economics Letters, 110(2), pp.140-142.
- Tsani, S. et al. (2013). Female labour force participation and economic growth in the SouthMediterranean countries, Economics Letters 120 (2013) 323-328.
- UNDP, United Nations Development Fund. (2003). Human Development Indicators 2003. New York: Oxford University Press.
- Verick, S. (2014), Female Labor Force Participation in Developing Countries, IZA World of Labor, pp. 87-88.
- Zandi, F. et al. (2011). Role of economic growth in women's participation for selected Asia countries, Journal of scientific research of women and culture, Third Year, No. 11, pp. 111-125.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی